استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

فروش زمین وقفی

س)زمین دیم وقفی در کنار معدن خاک قرار گرفته و چون زمین هم دارای خاک معدنی است و برای کشاورزی هم حاصلخیز نیست، معدنکار، متقاضی خرید زمین است و مبلغ خوبی هم می‌دهد؛ آیا می توانیم زمین فوق‌الذکر را فروخته و زمین مرغوب‌تری جهت وقف بخریم؟

ج)اگر زمین، وقف شده باشد تا زمانی که قابلیت استفاده در جهت وقف را داشته باشد، فروش آن جائز نیست.

وقف خانه در زمان حیات

س)آیا جایز است شخصی منزل مسکونی خود را به این صورت وقف کند که تا خودم زنده‌ام تمام اختیارش با خودم باشد و از لحظه فوت، این منزل وقف فلان موضوع باشد؟ آیا این وقف، وصیت به وقف محسوب می‌شود و فقط تا ثلث نافذ است؟

ج)اگر منظور شخص، انجام وقف بعد از فوت باشد، صحیح نیست؛ اما اگر وصیت به وقف کند و وصیت هم بیش از ثلث مال نباشد یا در صورت وصیت به بیش از ثلث، با اجازه ورثه صورت گیرد، اشکال ندارد. هرچند می‌تواند خانه را وقف کرده و ضمن صیغه وقف، منافع خانه را تا زمانی که زنده است استثنا کند؛ در این صورت واقف می‌تواند تا پایان عمر از منافع خانه استفاده کند.

تخریب و توسعه مسجد وقفی

س)مسجدی که شخصی سال‌های قبل ساخته و دیوار آن ترک خورده و در برخی ایام سال مثل عاشورا، ایام قدر و... مناسب برای برگزاری نماز و مراسم نیست و برای این ایام نیاز به توسعه دارد؛ آیا می‌توان مسجد را تخریب کرد و از اول بنا کرد؟ همچنین در صورتی که بانی آن رضایت نداشته باشد چه حکمی دارد؟

ج)مسجد را می‌توان به‌خاطر نیاز و احتیاج مردم خراب کرد و بزرگ‌تر ساخت و رضایت بانی آن در فرض مذکور شرط نیست.

تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد

س)بنده یک‌سال هست در زمینه سرود به همراه موسیقی (سرودهایی که توسط صدا و سیما هم در مناسبتها در کانالهای مختلف پخش می‌شود) برای نونهالان با مضامین مذهبی و امامان معصوم(ع) با ایشان تمرین و اجرا می‌کنم. آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لازم به ذکر است این فعالیت در مسجد و همراه با دیگر فعالیت‌ها از جمله حفظ قرآن و... می‌باشد.

ج)تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن، قداست و جایگاه مسجد واجب است و باید از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد پرهیز شود و ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران جایز نیست.

آیا پیشرفت کشورهای مسیحی دلیل حقانیّت مکتب مسیحیت است؟

مسیحی ها- می گویند اینکه بگوییم- اسلام یک مکتب و مسیحیت هم یک مکتب؛ این دیگر معنا ندارد که برویم دنبال مزایای اسلام و نقایص مسیحیت بگردیم و بگوییم: اسلام دین توحید است و مسیحیت دین تثلیث، اسلام دین مساوات است و مسیحیت دین تبعیض و امثال اینها. این حرفها یعنی چه؟! اصلاً دنبال این حرفها نروید.

می گویند: این مطلب در انجیل هم آمده است که هر درختی را از روی میوه‌اش باید شناخت.

ما چه کار داریم که در متن و محتوای مکتب اسلام تحقیق کنیم و ببینیم چیست و در متن و محتوای مکتب مسیحیت تحقیق کنیم و ببینیم چیست؟

دنبال میوه‌های این دو می رویم. سراغ میوه مسیحیت می‌رویم؛ کشورهای مسیحی کشورهای متمدن و پیشرفته هستند، هم در تمدن مادی جلوتر هستند و هم در فرهنگ و امور معنوی.

وقتی سراغ مسلمین می رویم می بینیم مردمی عقب مانده هستند. از نظر فلسفه عمل- یعنی فلسفه‌ای که معیار حقیقت را نتیجه عملی می‌داند و روی هیچ مسئله‌ای غیر از معیار عمل فکر نمی‌کند- این کافی است برای آنکه اسلام را در مقابل مسیحیت محکوم کند.

پاسخ: این سخنان جواب بسیار واضح و روشنی دارد.

شما- آنگاه که- یک جامعه اسلامی و یک جامعه مسیحی را می‌بینید چنین فکر می‌کنید که در جامعه مسیحی مسیحیت صد درصد پیاده شده و این مسیحیت «پیاده شده» است که به این نتیجه رسیده و در جامعه اسلامی نیز اسلام پیاده شده و این اسلام «پیاده شده» است که به این نتیجه رسیده است.

اتفاقا قضیه به شکل دیگری است؛ چشمهایت را باز کن، اندکی نگاه کن!

شیخ محمد عبده در جواب یک کشیش مسیحی که به همین شکل استدلال کرده بود، گفته بود: بسیار استدلال صحیحی است که می‌گویید هر درختی را از روی میوه‌اش باید شناخت، ما هم این مطلب را قبول داریم ولی به شرط اینکه بدانیم این میوه مال همین درخت است.

پس اصل مطلب این است: باید میوه‌ای را ببینیم که صددرصد مال این درخت است، نه اینکه ما خیال می‌کنیم مال این درخت است و [در واقع] مال جای دیگری است.

ما هم در اینجا می‌گوییم دلیل امتیاز اسلام بر مسیحیت این است که ما تا آن روزی که به اسلام و لو به طور نسبی عمل می‌کردیم، پیشرفته‌ترین ملت‌های دنیا بودیم.

به اتفاق تمام اهل تحقیق، از ابتدای ظهور اسلام تا قرن پنجم و بلکه قرن ششم هجری، مشعلدار تمدن و فرهنگ جهان، جهان اسلام بوده است.

جهان اسلام بود که از قطعه‌ها و تکّه پاره‌ها و از موادّ متلاشی شده تمدن‌های مختلف، مایه‌ای ساخت و از این مایه، حقیقتی را به نام «تمدن و فرهنگ اسلامی» به وجود آورد و در آن وقت دنیای مسیحیّت در نهایت توحّش و بربریّت زندگی می‌کرد.

در آن زمان دنیای مسیحیت به دین مسیح چسبیده بود و دنیای اسلام به طور نسبی به دین اسلام.

از وقتی که ما اسلام را رها کردیم و شما مسیحیت را رها کردید، [ما رو به انحطاط گذاشتیم و شما رو به پیشرفت.]

بعد از جنگ‌های صلیبی و رفت و آمدهای میان شرق و غرب و انتشار سفرنامه‌ها و رابطه‌ای که با تمدن اندلس (تمدّن اسپانیا) پیدا کردید و دانشجویانی به آنجا فرستادید و اقتباسهایی کردید و بعد از آنکه معیارهای مسیحیت را شکستید و به معیارهای اسلام روی آوردید، [دنیای شما به ثمر نشست.]

اصلاً پیدایش مذهب پروتستان معلول برخورد شما با دنیای اسلام بود. از آن روزی که شما مسیحیت را رها کردید و معیارهای دیگری را- که مال بیرون دنیای مسیحیت بود و بیش از پنجاه درصد آن را از دنیای اسلام گرفته بودید- به کار گرفتید دنیای شما به ثمرات ثمربخشی رسید و از آن روزی که ما واقعیت و حقیقت اسلام را رها کردیم و فقط یک قشر و پوسته‌ای از آن برای ما باقی ماند بدبخت شدیم؛به خیال خودمان اسلام در میان ما عمل می‌شود ولی اسلام در میان ما عمل نمی‌شود.

بسیار ساده اندیشی است که وقتی در دنیا می بینیم مردمی وابسته به یک مکتب، پیروزی‌هایی کسب می‌کنند، فورا آن پیروزیها را صددرصد برای آن مکتب بدانیم؛ بسا هست که علل و عوامل و جریانهای دیگری وجود دارد که آنها بیشتر در موفقیت تأثیر دارند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (مسئله شناخت)**
ج۱۳، صص ۴۸۴-۴۸۶-با تلخیص و ویرایش

شگفتی‌های قرض‌الحسنه

علیرضا مددی

شاید شما هم فقیری را دیده باشید که غذای نذری را نیمه خورده رها کرده و رفته باشد؛ البته نه به سبب طعم و مزه ناخوشایند غذا، بلکه به جهت سیری و عدم نیاز به غذا؛ زیرا وقتی این غذا به دستش رسیده بود، سیر بود یا دست کم زیاد گرسنه نبود و نیازی به آن غذا نداشت؛ اما همین فقیر وقتی در شرایط گرسنگی است، دست نیاز به سوی این و آن دراز می‌کند تا لقمه نانی به دستش بدهند تا از گرسنگی برهد.

به نظر می‌رسد که نسبت صدقات با قرض‌الحسنه چیزی شبیه این دو حالت فقیر است؛ زیرا کسی دست نیاز برای گرفتن قرض‌الحسنه دراز می‌کند که احتیاج ضروری دارد، در حالی که در صدقات ممکن است، نیازی نداشته باشد.

در قرآن، قرض‌الحسنه عملی بسیار نیک دانسته شده است؛ خواه شخص قرض دهنده عوض آن را بخواهد یا نخواهد؛ زیرا کسی که قرض‌الحسنه می‌دهد نیازی از نیازهای ضروری فرد نیازمند را در قالب احسان برآورده می‌کند.در نوشتار حاضر اهمیت، آثار و برکات شگفتانه این عمل نیکو تشریح شده است.

***

حقیقت‌قرض‌الحسنه

واژه «قرض» به معنای «بریدن» است، چنان که «مقراض» به معنای قیچی آمده است. بر این اساس، وقتی از «قرض» در امور مالی سخن به میان می‌آید، مراد بریدن تکه نانی برای دادن به دیگری است که محتاج و نیازمند بدان است.

در فرهنگ عربی، قرض در اصطلاح به معنای اعطای بخشی از مال است به شرط بازپس گیری قرض دهنده؛ یعنی قرض دهنده وقتی مالی می‌دهد، انتظار دارد که آن را بازپس گیرد.(الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۳۷)

در اصطلاح فقه اسلامی، قرض تملیک مال به دیگری با ضمانت است به اینکه برعهده او بازگرداندن مال باشد، اعم از اینکه عین یا مثل یا قیمت آن باشد.(تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۵۹۹)

از نظر برخی از فقیهان،قرض‌الحسنه در قرآن به معنای قرض دادن به انسان محتاج به صورت حقیقی است که اصطلاح فقهی از همین معنای دوم گرفته شده است.(زبده البیان، ص ۵۷۲) به سخن دیگر، معنای قرآنی قرض‌الحسنه، دادن قرض به انسان محتاج همراه با ضمانت گیرنده به پس دادن عین مال یا مثل یا قیمت آن است. بر این اساس،

اگر بخواهیم در ارزش و اهمیت قرض‌الحسنه سخن بگوییم، می‌توان از طریق پاداش‌های خاصی که خدا برای قرض‌الحسنه بیان کرده، این ارزش و اهمیت را درک و فهم کنیم.

قرض‌الحسنه با انفاق و صدقه فرق دارد؛ زیرا در انفاق و صدقه، انسان چیزی را می‌دهد که پس نمی‌گیرد، در حالی که در قرض‌الحسنه ضمانت بازپس‌دهی مطرح است.

فرق اصلی انفاق و صدقه با قرض‌الحسنه در این است که انفاق و صدقه دادن مال در قالب احسان و بی‌انتظار بازگشت آن است. همچنین انفاق و صدقه می‌تواند با درخواست یا بی‌درخواست گیرنده باشد، چنان‌که می‌تواند این انفاق به نیازمند یا غیر نیازمند برسد، در حالی که قرض‌الحسنه با درخواست گیرنده نیازمند واقعی و با ضمانت بازپس‌دهی است.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَیْتُ عَلی بابِها: اَلصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانیَةَ عَشَرَ. فَقُلْتُ: یا جَبْرَئیلُ! کَیْفَ صارَتِ الصَّدَقَةُ بِعَشَرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمانیَةَ عَشَرَ؟ قالَ: لاَنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ عَلی یَدِ الْغَنِیِّ وَ الْفَقیرِ وَ الْقَرْضُ لایَقَعُ اِلاّ فی یَدِ مَنْ یَحْتاجُ اِلَیْهِ؛ وارد بهشت شدم، دیدم بر در آن نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر است و قرض هجده برابر. گفتم: ای جبرئیل! چرا صدقه ده برابر و قرض هجده برابر است؟ گفت: زیرا صدقه به دست نیازمند و بی نیاز می رسد، امّا قرض جز به دست نیازمند و محتاج نمی‌رسد.(کنز العمّال، الهندی، حدیث شماره ۱۵۳۷۳)

بر اساس تفسیر امام صادق(ع) از «معروف» در آیه ۱۱۴ سوره نساء که آن را به عنوان «قرض» گرفته است(نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴۹، حدیث ۵۵۸)، می‌توان این معنا را استنباط کرد که قرض‌الحسنه دادن، هرگز به معنای انفاق بدون ضمانت بازپس‌دهی نیست؛ زیرا بر اساس این آیه و نیز آیه ۲۸۰ سوره بقره، کسی که قرض می‌دهد خواهان بازپس گیری آن در سر موعد است، اما ممکن است گیرنده قرض ناتوان از بازپس‌دهی باشد؛ بنابراین خدا فرمان می‌دهد تا با تاخیر در بازپس گیری، به قرض گیرنده مهلت داده شود، بلکه حتی قرض دهنده می‌تواند از بازپس گیری آن خودداری کرده و آن را به عنوان «صدقه» به قرض گیرنده ببخشد. بر همین اساس، امام صادق(ع) در تفسیر «لن کنتم تعلمون» در آیه ۲۸۰ سوره بقره فرموده است: اگر می‌دانید که بدهکار «معسر» و تنگدست است، آن مال را بر او صدقه دهید.(نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۵، حدیث ۱۱۸۲)

از آنجا که قرض‌الحسنه نوعی «دین» است و ضمانت را به دنبال دارد، لازم است تا نسبت به آن کتابت شود و اسناد رسمی در اختیار طرفین قرار گیرد.(بقره، آیه ۲۸۲) همچنین گرفتن شاهد عادل از دو مرد یا دو زن و یک مرد در این امر مورد تاکید خدا و امر اوست.(همان)

اهمیت و ارزش قرض‌الحسنه

تامل در معنای قرض‌الحسنه در قرآن می‌تواند اهمیت و ارزش این عمل عبادی - اجتماعی - اقتصادی را بیان کند؛ زیرا کسی دنبال قرض گرفتن می‌رود که نیازمند است تا این‌گونه نیاز حقیقی خویش را برطرف کند؛ یعنی دنبال گدایی یا تنبلی نیست و مالی را بی‌عوض نمی‌خواهد تا به او صدقه دهند، بلکه می‌خواهد تا نیاز حقیقی خویش را برطرف کند و متعهد و ملتزم است تا عین مال یا مثل یا قیمت آن را بازگرداند. این همه، چیزی جز نشانه عزت نفس و کرامت وام‌گیرنده نیست.

بنابراین، دادن قرض‌الحسنه به افراد نیازمند و محتاج حقیقی نوعی کمک با عوض در راستای حفظ عزت نفس و کرامت دیگران و تعظیم اصول ایمانی و نیز مکارم اخلاقی است.

خدا در قرآن، با دادن وعده پاداش مضاعف بلکه «اضعافا کثیره» مؤمنان را تشویق و دعوت به دادن قرض‌الحسنه به یکدیگر می‌کند تا این‌گونه اهمیت و ارزش این عمل عبادی اجتماعی اقتصادی را مورد تاکید قرار دهد.(بقره، آیه ۲۴۵)

بی‌گمان قرار دادن قرض‌الحسنه در کنار فرمان الهی به نماز و زکات خود گواهی روشن در بیان اهمیت و ارزش آن در نزد پروردگار جهانیان است.(مزمل، آیه ۲۰) پس خدا قرض دهنده به اشکال گوناگون تشکر می‌کند که از جمله آنها پاداش‌های خاص مادی و اضعاف کثیره شدن مال قرض‌دهنده و قرارگیری در مقام احسان بلکه مقام «حلیم» و بهره‌مندی از آن اسم الهی است؛ زیرا خدا برای قرض دهنده در اسم «شکور حلیم» ظهور می‌کند و شخص قرض دهنده مظهر تجلیات اسمائی این دو اسم خاص الهی و آثار آن می‌شود. (تغابن، آیه ۱۷)

خدا در قرآن، با دادن وعده پاداش مضاعف بلکه «اضعافا کثیره» مؤمنان را تشویق و دعوت به دادن قرض‌الحسنه به یکدیگر می‌کند تا این‌گونه اهمیت و ارزش این عمل عبادی، اجتماعی، اقتصادی را مورد تاکید قرار دهد.

اگر بخواهیم در ارزش و اهمیت قرض‌الحسنه سخن بگوییم، می‌توان از طریق پاداش‌های خاصی که خدا برای قرض‌الحسنه بیان کرده، این ارزش و اهمیت را درک و فهم کنیم. از نظر قرآن، پاداش قرض‌الحسنه نامحدود و غیر قابل شمارش است(بقره، آیه ۲۴۵)؛ زیرا «کثیره» در «اضعافا کثیره» به معنای غیر قابل شمارش است.(مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۶۰۷)

همچنین از نظر قرآن، کسی که قرض‌الحسنه می‌دهد به سبب آنکه کریمانه با دیگران برخورد کرده و نیازهای حقیقی محتاج را برآورده می‌سازد، خدا نیز «اجر کریم» به او می‌دهد و با او برخوردی کریمانه خواهد داشت و شخص با «وجه اکرامی» الهی مواجه می‌شود.(حدید، آیات ۱۱ و ۱۸)

البته این پاداش‌های الهی غیر از آن چیزهای دیگری است که خدا برای قرض دهنده آماده کرده است؛ زیرا که خدا گناهان شخص کریم را می‌بخشد و از در مغفرت با او مواجه می‌شود.(تغابن، آیه ۱۷) این مغفرت الهی چنان است که خدا با پوشاندن زشتی‌های قرض دهنده او را تحت آمرزش خاص قرار می‌دهد و آماده ورود به بهشت و بهره مندی از آن می‌کند.(مائده، آیه ۱۲؛ حدید، آیات ۱۱ و ۱۲)

از نگاه قرآن، کسی که کریمانه قرض‌الحسنه می‌دهد شایسته آن است که به عنوان مؤمن از نور الهی بهره مند شود که همواره در پیش و پس و پیرامون او در دنیا و آخرت در حرکت است و او را در ظلمات قیامتی راهنمایی کرده و دستگیر اوست.(حدید، آیات ۱۱ و ۱۲)

به هر حال، پاداش‌های مضاعف مادی و معنوی و نیز دنیوی و اخروی بسیار و غیر قابل شمارشی برای قرض‌الحسنه است که ترک آن می‌تواند به عنوان خسران آشکار مطرح باشد. از همین رو خدا یهودیان را به سبب ترک قرض‌الحسنه و نقض میثاق‌های الهی سرزنش می‌کند و آنان را دارای دل‌های سخت دانسته و سنگدلی آنان را به این امور نسبت می‌دهد. (مائده، آیات ۱۲ و ۱۳)

به سخن دیگر، اگر کسی بخواهد از قساوت قلب به رقت و لطافت قلب برسد، می‌تواند تحت تاثیر نور قرض‌الحسنه و آثار آن به این مقام دست یابد.

همچنین از نظر قرآن، ترک قرض‌الحسنه به معنای خروج از «سبیل» اعتدال و گرفتاری در دام افراط و تفریط است(مائده، آیه ۱۲)؛ زیرا جمله «فقد ضل سواء السبیل» اشاره دارد که حق، میانه‌روی به دور از غلو و تفریط است که «سواء» و اعتدال در رفتار در آن تجلی می‌یابد.(نگاه کنید: مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۲۶۵)

شگفت اینکه قرآن قرض‌الحسنه را قرض به خدا تعبیر می‌کند؛ یعنی کسی که به انسانی قرض‌الحسنه می‌دهد، این مال پیش از آنکه به دست آن شخص برسد، مستقیم به دست خدا می‌رسد و شخص در حقیقت به خدا قرض داده است.

رسول خدا (ص) فرمود: وارد بهشت شدم، دیدم بر در آن نوشته است: (ثواب)صدقه، ده برابر است و قرض هجده برابر. گفتم: ای جبرئیل! چرا صدقه ده برابر و قرض هجده برابر است؟ گفت: زیرا صدقه به دست نیازمند و بی‌نیاز می‌رسد، امّا قرض جز به دست نیازمند و محتاج نمی‌رسد.

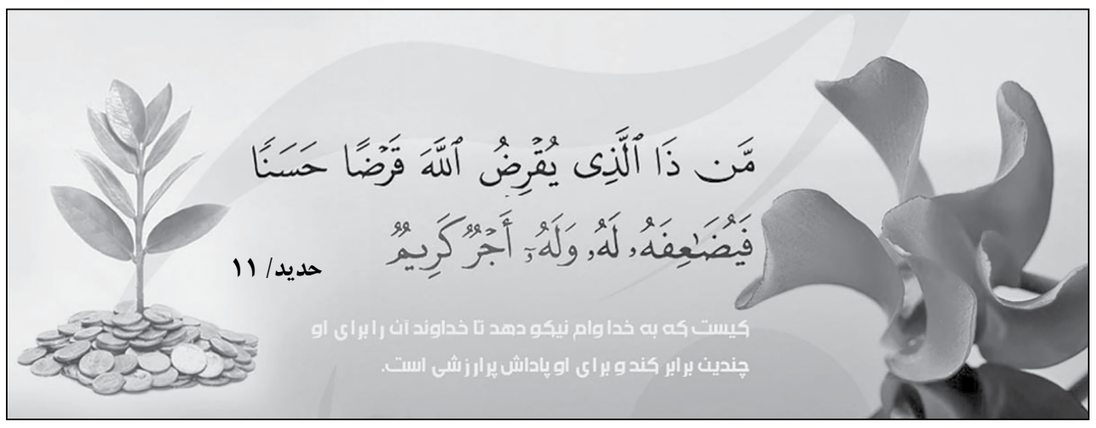

ماهیت هدایت‌های تکوینی و تشریعی انسان

حسین چگینی

هدایت به معنای راهنمایی و رهنمون سازی، زمانی معنا می‌یابد که انسان هدفی را در نظر داشته باشد و می‌خواهد به ساده‌ترین و بهترین و کوتاه‌ترین راه ممکن برسد. وقتی سخن از هدایت‌های تکوینی و تشریعی الهی می‌شود به آن معناست که آفرینش بی‌هدف نیست و دارای هدفی حکیمانه است که لازم است آفریده‌ها و به ویژه انسان به آن دست یابد.

نویسنده در نوشتار حاضر با اشاره به هدف خلقت انسان و جنیان و آزاد و مختار آفریده شدن آنها، نحوه هدایت انسان‌ها را تشریح کرده است.

***

راه بلد آفرینش

وقتی انسان می‌خواهد کاری را انجام دهد، از خود شش پرسش اساسی را می‌پرسد: «چه، چرا، چگونه، کی، کی، کجا». پاسخگویی به این پرسش‌ها اهداف کار،کننده کار، زمان کار، چگونگی انجام کار و مکان انجام کار را مشخص می‌کند. وقتی انسان به درستی به این پرسش‌ها پاسخ دهد، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد و در مقام اندیشه به جزمی می‌رسد که هیچ کسی نمی‌تواند او را از تصدیق و اذعان به درستی کاری که می‌خواهد انجام دهد، باز دارد و خللی در جزم او ایجاد کند. البته این جزم نیازمند همتی است که به عزم در مقام عمل تبدیل شود و شخص، اقدام جدی در انجام آن کار داشته باشد و آستین‌ها را بالا زده و در کار وارد شود و سستی و خللی نیز در عزم و اراده‌اش ایجاد نشود؛ در این صورت آن کار تحقق می‌یابد، مگر اینکه مانع بیرونی پیش‌بینی نشده‌ای پدید آید که بیرون از محاسبات طبیعی و عادی است؛ زیرا جازم عازم پیش از این، همه موانع طبیعی و مورد انتظار را همانند مقتضیات و عوامل ایجادی بررسی و مشخص کرده و راهکاری برای مقابله و از میان برداشتن آنها در نظر گرفته است. هر کسی بخواهد به مناطق ناشناخته‌ای سفر کند، خود را نیازمند بلد راه می‌داند؛همان کسی که راه را می‌شناسد و می‌تواند او را در مسیرش راهنمایی کند. البته برخی از اهل تهور به سبب همان خروج از اعتدال، خود را به خطر می‌افکنند و به ناشناخته‌ها سفر می‌کنند که کمتر نیز موفقیت‌آمیز بوده یا با مشکلاتی بسیار دشوار خود را به مقصد می‌رسانند. انسان خردمند شجاع، با بهره‌گیری از همه ابزارها اقدام به سفر در ناشناخته می‌کند و حتی با استفاده از ابزارهایی، می‌کوشد تا میزان خطر را کاهش دهد و به کمترین نسبت برساند. راه بلدی که انسان خردمند به طور طبیعی انتخاب می‌کند یا کسی است که اهل آن جاست، یا سفرکرده‌ای به آن مناطق است که به آنجا آشنا شده یا کسی است که آشنایی به آن مناطق از طریق اطلاعات به دست آمده دارد و بر اساس یک نقشه راه،چند و چون آنجا را می‌شناسد و می‌داند هر چند که خود بدان جا سفر نکرده باشد. می‌داند که در چه زمانی با چه ره توشه‌هایی از خوراکی و پوشاکی و ابزارهای دیگر نیاز دارد و از چه مسیر با کمترین خطر یا بی‌خطری می‌توان گذشت و چگونه می‌توان موانع احتمالی را بر طرف کرد.

آفرینش بر اساس آموزه‌های قرآنی دارای اهدافی است که هر آفریده‌ای باید به آن سمت حرکت کند. در این میان انسان‌ها به سبب اراده و اختیار، از دیگر آفریده‌های الهی متمایز هستند و نیاز آنان به راه بلد دو چندان می‌شود.

اهداف خلقت و مخلوقات

قرآن کریم خدای سبحان را مبدأ همه هستی می‌داند. به این معنا که هر آنچه نام چیز می‌توان بر آن نهاد و در هستی به عنوان موجود شناخته می‌شود، آفریده خداست. پس در هستی چیزی جز خدا و آفریده‌هایش نیست که از نام او هستی می‌برند. «انعام، آیه ۱۰۲؛ رعد، آیه ۱۶؛ زمر، آیه ۶۲؛ غافر، آیه ۶۲) خدایی که هستی از اوست و به آنها وجود و هستی بخشیده است؛ با آنکه آفریدگار است، اما هیچ‌گونه نیازی به آنها ندارد و نمی‌خواهد از طریق آفرینش سودی کند؛ چرا که نیازمند آنها نیست؛ بلکه خداوند غنی محض است.(انعام، آیه ۱۳۳؛ یونس، آیه ۶۸؛ حج، آیه ۶۴)

موجودات هستی به سبب آنکه آفریده اویند، در ذات خودشان به خداوند محتاجند.(فاطر، آیه ۱۵؛ محمد، آیه ۳۸) به این معنا که در ذات خودشان فقیر هستند و اگر خداوند رحمت خود را از هر چیزی بردارد نیست و نابود می‌شود و نام و نشانی از آن نخواهد ماند. همین فقر ذاتی است که همه آفریده‌ها و چیزها را در وجود، وابسته به خدا کرده است. اینکه می‌گویند که همه چیز در ذات، فقیر است؛ یعنی آن ستونی که موجب بقای موجود است همان رحمت الهی است که دم به دم افاضه می‌شود تا چیزی که هست باقی باشد و گرنه فرو می‌افتد و نیست می‌شود. پس معلوم می‌شود هر موجودی در ذات خودش نقص دارد و ستون فقرات هستی او را خداوند افاضه می‌کند. هر موجودی در ذات، خودش را ناقص و بدون ستون فقره وجودی می‌یابد. پس در ذاتش گرایش دارد که به افاضات خداوند تکیه کند تا باشد. از این رو هر چیزی که نقص در ذات دارد به سوی خداوند که افاضه‌کننده وجود به اوست گرایش دارد.

اما خداوند خودش کمال نامتناهی است و نیازی به خلق و مخلوق و خلقت ندارد.اگر کمال نامتناهی خواست کاری انجام بدهد برای چیزی و هدفی کار نمی‌کند؛ زیرا خالق در ذات خودش نقصی ندارد تا آن را به عنوان هدف قرار دهد و به آن برسد اما در خلقت و مخلوق، هدف وجود دارد.

در فرهنگ اسلامی بارها بر این نکته تاکید می‌شود که خداوند در ذات خودش هدفی ندارد و اگر هدفی باشد در فعل اوست و این هدف به فعل نسبت داده می‌شود نه به ذات الهی؛ چون کمال نامتناهی است و هدف یعنی چیز خواستنی ندارد؛ چرا که هیچ هدفی نیست که برای او هدف باشد؛ چون همه چیز را داراست. پس این اهداف در خلقت و مخلوق معنا پیدا می‌کند. خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات هدف آفرینش انسان و جنیان را عبادت معرفی می‌کند. لذا اگر این مخلوقات عبادت خالق نکنند، به هدف و کمال خودشان نمی‌رسند.

بر اساس آموزه‌های قرآنی که عقل و منطق نیز آن را تایید می‌کند، موجود غیر کاملی مثل انسان کار را انجام می‌دهد تا به وسیله آن به کمالی برسد. این در اصطلاحات منطقی و فلسفی به عنوان غرض زاید بر ذات تعریف می‌شود؛ اما اگر خود آن مبدأ، کمال مطلق باشد، وقتی کاری را انجام می‌دهد، در ذات خودش هدفی ندارد، بلکه هدف برای خلقت و مخلوق خواهد بود؛ چرا که کمال مطلق و بی‌نهایت، کم و نقصی ندارد تا آن را هدف خود قرار داده و بدان برسد و کمالی را تحصیل کند.

همه هستی به غیر از انسان‌ها و جنیان به سبب فقدان اراده به طور غریزی و فطری عبادت و اطاعت می‌کنند، اما انسان‌ها و جنیان به سبب ویژگی خاص خودشان، می‌بایست این راه را انتخاب کرده و در آن مسیر قرار گیرند.

خداوند می‌خواهد انسان‌ها و جنیان با اراده و اختیار خودشان عابد و عالم شوند.(ذاریات، آیه ۵۶؛ طلاق، آیه ۱۲؛ حجر، آیه ۹۹) این علم همان علم شهودی به وحدانیت، الوهیت، ربوبیت، قدرت، حکمت خداوند و مانند آن است.

موجودات هستی به سبب آنکه آفریده هستند، در ذات خودشان به خداوند محتاجند. به این معنا که در ذات خودشان فقیرند و اگر خداوند رحمت خود را از هر چیزی بردارد نیست و نابود می‌شود و نام و نشانی از آن نخواهد ماند. همین فقر ذاتی است که همه آفریده‌ها و چیزها را در وجود، وابسته به خدا کرده است.

در نظام تشریعی، فرشتگان، پیامبران، اوصیای آنان و نیز اولیاء و اولوالالباب همان راه‌بلدهایی هستند که در کنار هر فردی قرار دارند تا او به سلامت در صراط مستقیم حرکت کرده و به مقصد برسد. خداوند در آیات قرآن بیان می‌کند که برای هر شخص و قومی هدایتگری بیرونی هست.

هدایت‌های تکوینی و تشریعی

خداوند در انسان‌ها و جنیان اراده را گذاشته که موجب اختیار و آزادی و انتخاب آنان می‌شود. انسان‌ها این توانایی را دارا هستند که خودشان راه حق و باطل را بشناسند و انتخاب کنند.(بلد، آیه ۱۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛انسان، آیه ۳) خداوند برای هدایت این انسانِ مختار و آزاد، دو نوع هدایت تعبیه کرده است: تکوینی و تشریعی

الف)هدایت تکوینی

خدا در هر انسانی سیستم عاملی قرار داده که در اصطلاح قرآنی به آن هدایت‌های فطری گفته می‌شود.(روم، آیه ۳۰) هر گاه انسانی به دستور نفس اماره و وسوسه شیطانی، مسیر انحرافی رفته و از امکانات سوءاستفاده کند، این سیستم عامل که به آن «وجدان» هم می‌گویند به او هشدار می‌دهد و آژیر خطر را به صدا در می‌آورد. این نظام عامل به مرکز اصلی در قلب(عقل) انسانی متصل است. این عقل که نظام کاملی مانند نظام عامل ویندوز است همه اطلاعات را در اختیار دارد و به کاربر این امکان را می‌دهد تا داده‌های بیرونی و درونی را مدیریت و ساماندهی کرده و برنامه‌های جدید و کارهای تازه‌ای انجام دهد و خروجی‌های جدید و ابتکاری و ابداعی نیز ارائه دهد. عقل به عنوان پیامبر و راهنمای درونی عمل می‌کند. این نظام به گونه‌ای پردازش شده است که به سوی هدف خلقت انسان یعنی عبادت عالمانه در حرکت است و اگر مانعی در برابر نباشد همه امکانات را به درستی به کار گرفته و انسان را به آن سمت می‌برد. از این رو در آیات قرآن تنها بر تقوا به معنای مانع زدایی تاکید شده است؛ چرا که در ذات انسان گرایش به خدا و حق و کمال وجود دارد و نیازی نیست که انسان کاری انجام دهد، بلکه تنها مانع‌ها را بردارد تا ماشین انسانی به راه درست و صراط مستقیم عبودیت خود ادامه داده و به کمال علمی برسد.

این نظام داخلی که شامل دو شبکه فطرت و عقل است از هدایت‌های آنها به عنوان هدایت تکوینی یاد می‌شود.

ب)هدایت تشریعی

اما هدایت تشریعی یکی دیگر از راهنمایی‌هایی است که خداوند برای رسیدن انسان به سمت کمال و اهداف آفرینش یعنی عبادت عالمانه معین کرده است. این نظام نیز مانند راه بلدی است که خودش راننده ماهری است که با یک نقشه کامل در وجودش در کنار راننده نشسته است و یا شخصی است که خود سابقا این راه را رفته است یا اصولا از همان منطقه به این‌جا آمده است یا اینکه نقشه‌ای را در اختیار دارد که کسانی پیش از این این راه رفته و یا سازنده‌ای این راه بودند و او اکنون این را در اختیار دارد.

در نظام تشریعی، فرشتگان، پیامبران، اوصیای آنان و نیز اولیاء و اولوالالباب همان راه بلدهایی هستند که در کنار هر فردی قرار دارند تا او به سلامت در صراط مستقیم حرکت کرده و به مقصد برسد. خداوند در آیات قرآن بیان می‌کند که برای هر شخص و قومی هدایتگری بیرونی است. غیر از اینها کسانی نیز هستند که در هرجایی به عنوان اولیای الهی و صاحبان خرد، به راهنمایی کلی و توصیه‌ها و موعظه می‌پردازند. به هر حال نصیحتگران و موعظه‌گران در کنار هر کسی هستند تا آنان را به سمت صراط مستقیم هدایت کرده و به آرامش و آسایش ابدی و سعادت بی‌پایان برسانند.

چراغ راه

اصلاح مردم با عدالت

قال الامام علی(ع): «بالعدل تصلح الرعیه».

امام علی(ع) فرمود: مردم به وسیله عدالت اصلاح می‌شوند.[1]

۱- شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۰۶

حکایت خوبان

لزوم صله‌رحم با حق خویشاوندی

عبدالله ابن سنان می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: پسر عمویی دارم که هر چه با او رابطه برقرار می‌سازم، او قطع رابطه می‌کند، اجازه می‌دهی من هم با او قطع رابطه کنم؟ (امام اجازه نداد) و فرمود: اگر تو به رابطه‌ات ادامه دهی، خداوند پیوندتان را برقرار می‌کند، ولی اگر تو هم قطع رابطه کنی خداوند پیوندتان را قطع خواهد کرد.[1] جهم ابن حمید نیز می‌گوید: به امام صادق(ع) عرضه داشتم: خویشاوندانی دارم که بر آیین من نیستند، آیا حقی بر گردن من دارند؟ حضرت فرمود: هیچ چیز مانع حق خویشاوندی نمی‌شود. اگر آنها بر آیین تو بودند، دو نوع حق بر گردنت داشتند: حق خویشاوندی و حق مسلمانی.[2]

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۶
۲- همان، ص ۱۵۷

پرسش و پاسخ

اصول اخلاق اجتماعی (۵)

پرسش:

جامعه‌ای که توأم با سلامت و سرزندگی و پویایی است، از منظر آموزه‌های وحیانی از چه ویژگی‌ها و اصولی برخوردار می‌باشد؟

پاسخ:

در چهار بخش قبلی پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: حقیقت وجود اصیل جامعه، اصول اخلاق اجتماعی شامل: ۱- حریت و آزادگی ۲- صدق و راستگویی ۳- امانتداری ۴- حسن خلق ۵- اخوت و برادری ۶- تعاون و یاری رساندن به یکدیگر پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم:

۷- صله رحم

صله رحم یا تحکیم پیوند خویشاوندی، از سجایای ارزشمند اخلاقی است که ریشه در عواطف و احساسات همه انسان‌ها صرف‌نظر از هر دین و مذهب و